

بسم الله الرحمن الرحيم

## ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام)

علامه امینی قدس سره

ولایت مطلقه‌ای که در تعابیر مختلف قرآن کریم آمده، از آن بشری است که عالم در پرتو آن وجود مقدس آفریده شده، و علت غایی همه موجودات، به شمار می‌آید. در هر ذره ای که در کون و مکان، و آسمان‌ها و زمین آفریده شده، رشحات رحمت وجود اقدس آن انسان کمال یافته می‌شود. وجودی که علت آفرینش همه انسان‌ها، افلاک و املاک است و آسمان‌ها و زمین در پرتو وجود او آفریده شده‌اند.

همو که خداوند او را به «لولاک لما خلقت الأفلاك؛ اگر تو نبودی، افلاک را نمی‌آفریدیم» و «خلقتک لأجلی و خلقت الخلق لک؛ تو را برای خودم و دیگر مخلوقات را برای تو آفریدم.» مفتخر نمود. همان وجود مقدسی که وقتی ملائک آفریده شدند شناختش را با شناخت خداوند متعال عجین دیدند. حضرت آدم (علیه السلام) نیز وقتی در اولین لحظات پس از خلقت، چشمانش را باز نمود اول چیزی که دید نور، آن وجود مقدس بود.

این وجود مقدس اولی به نفس جمیع موجودات، و ولایت او ولایت الله است. دوستی و ولایت او بر همه واجب است و مقرون به دوستی خدا. طاعت و بیعت او طاعت و بیعت خداست. نه تنها شناخت او شناخت خداست که در ابتدا باید خدانشناس بود تا بتوان نبی‌شناس شد. پس از طی این دو مرحله نیز می‌توان امام را شناخت:

«اللهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبيک؛»

خدایا خودت را به من بشناسان، که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛

«اللهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجّتك؛»

خدایا رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجّتت را نخواهم شناخت؛

«اللهم عرفنی حجّتك فإنک إن لم تعرفنی حجّتك ضللت عن دینی.»

خدایا حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نشناسانی، در دینم گمراه می‌شوم.

بر این اساس باید اول خدا و قدرت او، اراده، علم، جود، کرم، صفات جلال، جمال، همه صفات رحمت، عظمت، جود، جبروتش را شناخت، و پس از آن به سراغ درک این معنا برویم که ولی مطلق ما - پیامبر اکرم ﷺ - افضل رسل، کامل‌ترین انسان‌ها، خلق اول و آینه جمال و کمال حضرت احدیت است.

اگر بنا بود ما از طریق بشری به پیامبر و امام و خدا معرفت پیدا کنیم، محصول عملمان عبث و بیهوده بود و اعتقاداتی خلاف واقع پیدا می‌کردیم. بشر قابلیت آن را ندارد که معیار و میزان امور شود.

انسان همان موجودی است که خداوند متعال - خالق او - در قرآن کریم از این آفریده‌اش با عناوینی نظیر ظلوم، جهول، کنود، عنود، نادان، مفسد، سفاک و خون‌ریز، لجوج، و اهل مجادله و دعوا یاد کرده است. چنین موجودی به خودی خود نمی‌تواند درک کند که ولایت امام، ولایت الله است و یارای آن را ندارد که صفات، حرکات و سکنتات او را درک کند. او نمی‌تواند بفهمد علم، قدرت، اراده، جلالت و عظمت او به چه اندازه است، و نفسیات و ملکات او در چه حد و منزلتی است.

اگر بشر بخواهد مبنا قرار بگیرد، نتیجه‌اش همین شرایط آکنده از ظلم، تباهی، گمراهی و دهن کج کردن به امام ﷺ می‌شود که می‌بینیم. این‌ها همه‌اش به خاطر این است که ما برای خودمان اعتبار قائل شده‌ایم، خودمان را آدم فرض کرده‌ایم، و روی خود تا این حد حساب کرده‌ایم که من هرچقدر می‌دانم امام هم باید همان قدر بداند و هر قدر که من آدمم امام هم باید همان قدر آدم باشد. برای همین است که اگر امام در میان ما هم ظاهر بشود، او را نمی‌شناسیم .

خیلی عجیب است باید اول خدای قادر دارای عظمت، جلال، کبریا، قدرت و... را شناخت، صفاتش را خوب درک کرد، و بعد سراغ سفیرش رفت، که او فرستاده‌ای به سوی ماسوی الله دارد که به هیچ زمان و مکانی محدود نمی‌شود. تمام انبیای پیش از خود را استخلاف کرده است. باید برای خدا همچون سفیری فرض کرد که هم بر اندام حکومت الهی راست آید و هم لکه ننگ و عار برای خداوند به حساب نیاید.

ولایت خداوند، ولایتی مطلقه است که در تمام موجودات جریان دارد. هیچ جنبنده و متحرک، نبات و جماد، و مخلوق و حتی ذره ای از آفریدگان خداوند نیست که مشمول این عنایت نباشد. تمام ملائک بر ولایت محمد و آل محمد ﷺ مباحثات می کنند. این ولایت و حکومت در مرتبه بعدی نامش نبوت و گاه رسالت می شود.

رسالت، نبوت و امامت، همه عین ولایت اند. تنها تفاوت میان رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب ﷺ منصب بالاتری است که رسول اکرم ﷺ داشته اند. ایشان همیشه می فرمودند:

«علی منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي.»

[جایگاه] علی، نسبت به من نظیر [جایگاه] هارون نسبت به موسی است، جز آن که بعد از من پیامبری نخواهد بود. هارون خلیفه و وزیر موسی ﷺ بود. ایشان - پیامبر و علی ﷺ - هر دو ولیّ مطلق خدا بوده اند و اولی به نفس مخلوقات. با این حال علی بن ابی طالب ﷺ نسبت به مقام بالاتر رسول خدا ﷺ در برابر ایشان اظهار خضوع می کردند. روایات زیادی در کافی و غیر آن داریم که گفته اند، غیر از رسول و نبی که به آن‌ها وحی می شود، امام هم «مُحَدَّث» است. محدث به کسی می گویند که ملک با او حرف می زند و او ملک را نمی بیند. ملک مطلب را در گوش محدث بیان می کند، و یا آن را به قلب او القا می کند. دوازده امام ما ﷺ و حضرت فاطمه صدیقه، أمّ الائمه النجباء أمّ أبیها - صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها - این صفت را داشتند و هیچ کس جز ایشان چنین مقامی نداشته است. این تعبیر را به خصوص در زیارات حضرت زهرا ﷺ می توانید ببینید.

جمعی از برادران اهل سنت معاصر ما با استناد به این روایات آمده اند که شیعیان قائلند به ائمه آن‌ها وحی می شود. «موسی جارالله» در الوصیّه، «سید محمود عبوسی» در السنة و الشیعة و «احمد امین» در فجر الاسلام و در الصراع و برخی دیگر آمده اند با این مطالب داد سخن داده اند که این مکتب، مکتب کفر و ضلال است. آخر وقتی پیامبر ما پیامبر آخرالزمان بوده، نباید به کس دیگری پس از او وحی شود.

ما جواب مفصلی به این مطالب در جلد پنجم الغدیر داده ایم. امروزه حرف‌های دور از انصاف زیادی درباره تشیع، در خارج مرزها می نویسند و می گویند. حدود هشتاد درصد از این کتاب‌هایی را که درباره ائمه ما نوشته اند، باید به دریا ریخت. این دست اعتراضات ناشی از بی سوادی و جهل نویسندگان آن‌هاست. گمان می کنند ما این مطالب را از

خودمان می‌گوییم آن‌ها اگر سراغ منابع اصلی خودشان می‌رفتند، می‌دیدند از طریق «عبدالله بن عباس» در صحیح بخاری و مسلم و دیگر منابع، از رسول اکرم ﷺ روایت کرده‌اند که فرمودند، «هر پیامبری بعد از خودش از امتش امام و خلیفه‌ای دارد که محدث است» و محدث را دقیقاً همان طور شرح داده‌اند که در منابع ماست و ما می‌گوییم؛ یعنی شخصی که ملک با او حرف می‌زند یا مطلب را به قلبش القا می‌کند و او ملک را نمی‌بیند. آن‌گاه ادامه می‌دهد که اگر بنا باشد در امت اسلام هم پس از من (پیامبر) یک نفر باشد، «عمر بن خطاب» است. پس آن‌ها هم قائلند که محدث با ملک در ارتباط است ولی بعد باید حرف‌هایی که محدث به ملک نسبت می‌دهد با ترازوی قرآن و سنت سنجید. البته اگر این ترازو به میان آید، راحت می‌توان حرف زدن یا حرف نزدن با ملک را فهمید. به عبارت دیگر مفهوم محدث، یک مفهوم اسلامی است، و نه مذهبی؛ تنها اختلاف در مصداق است.

خدا و نیز به حق جگر سوخته حضرت زهرا علیها السلام به همه ما عقلی عنایت بفرماید که بفهمیم مسیرمان کجاست، چه می‌کنیم، باید کجا برویم، چه بگوییم و چطور حرف بزنیم. چه چیز را باید یاد بگیریم و پشت سر چه کسی راه بیفتیم و اقتضائات مسیری که باید در آن قرار داشته باشیم چیست. پنجاه سال و هفتاد سال از عمر ما می‌گذرد ولی همچنان بی‌سوادیم. هی می‌گوید «هو یا علی» ولی وقتی یقه هر کدام از آن‌ها را می‌گیری هیچ چیز از امامت نمی‌داند. تعارف که با هم نداریم هیچ نمی‌داند. فقط یک سری رسم و رسوم و آدابی دارند که باید رعایت کنند؛ همین و بس. امام محدث و حامل علم و صفات، و جمال و کمال خداست. از هر طرف به او نگاه کنی در او صفات خدا را متجلی می‌بینی. هم حامل آن است و هم همانند آینه‌ای پاک، صاف و عاری از هر کدورتی در نهایت وضوح و شفافیت آن را نشان می‌دهد. امام، آینه تمام‌نما و بدل‌نمای کمال و جلال خداست. اگر در زیارت‌ها مرور کنید در می‌یابید امام خازن علم خداست. اهل سنت زیاد از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که: «أنا مدينة العلم و علی بابها؛ أنا دارالحکمة و علی بابها؛ أنا میزان الحکمة و علی لسانها» من شهر علم ام و علی در آن است.

من خانه حکمت‌ام و علی در آن است. من ترازوی حکمت‌ام و علی زبان آن است.

متأسفانه هنوز هم جعفر بن محمد علیه السلام مظلوم است و اگر بخواهیم از ایشان مطلبی را نقل کنیم متهم می‌شویم. از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کنیم که فرمودند: «هر کس می‌خواهد درباره آسمان‌ها و زمین چیزی بداند از من سوال کند والله علی به راه‌های آسمان از راه‌های زمین آشناتر است». ایشان این مطلب را در جمعی فرمودند که

مخاطبان و پامنبری هایشان مترصد این بودند که بتوانند از ایشان ایراد بگیرند ولی هیچ کدام نتوانستند. علی علیه السلام آیات نازل شده در شب و روز، و سفر حضر را از هم تمیز می داد و می دانست هر آیه ای کی و کجا نازل شده است. والله، علی را اگر بالای منبری بگذارند با اهل تورات، با تورات و با اهل انجیل با انجیل حکم خواهد کرد. علوم اولین و آخرین همه در نزد علی است.

تو خودت را شیعه می دانی؟ ایشان مخزن علم الهی و معدن حکمت اوست. آن وقت تو به خودت نگاه می کنی و می پرسی آیا امام این را می داند یا نه؟! خیلی عجیب است. هم می خوانی هم دعوا می کنی؛ هم به امام علیه السلام عرض عقیده می کنی هم اشکال می گیری؟ هم معترفی هم معترض، و هم منکری و هم معترض؟ «احمد بن علی حافظ» یکی از بزرگان عامه است که مرد فوق العاده و جلیلی بوده است. وی کتابی دارد به نام زین الفتی فی شرح سورۃ هل أتى. از این کتاب دوجلدی دو نسخه وجود دارد، یکی در هند و دیگری در کتابخانه سید بن طاووس قدس سره. و در کتابش از آن کتاب روایت کرده که: «هرکس می خواهد در علم حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی نگاه کند، به علی بن ابی طالب بنگرد». می خواهد بگوید هرکس می خواهد به پیامبران بنگرد به علی بن ابی طالب علیه السلام نگاه کند. علی بن ابی طالب علیه السلام مجسمه تمام علوم انبیاست. و همه پیامبران هرچه داشته اند

علی علیه السلام حامل تمام آن فضائل و ملکات است. این روایت را شیعه نقل کرده و اهل تسنن هم آن را زیاد نقل کرده اند. «ابوالحمران» سلسله سند این روایت را به «ابوبکر» رسانده و آن را صحیح دانسته و می گوید: از این روایت استفاده می شود علی بن ابی طالب در صفات با انبیا شریک بود.

او این مطلب را از خودش، و نه به نقل از هیچ سنی یا شیعه ای نقل می کند؛ یعنی اینها این مسائل را می فهمند. «شطحیه» در تفسیر و توضیح این حدیث می گوید: هر پیغمبری که خداوند در قرآن او را به صفت حقیقیه مخصوصی ذکر کرده، علی همه آن صفات را داراست و پیامبر او را به همان صفت ستوده است. او می گوید: هر کدام از حضرات آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هشت صفت ممیزه داشته اند. بعد به بحث درباره علم علی بن ابی طالب علیه السلام می رسد. در آنجا می گوید.

مسلمانان همه بر این اتفاق نظر دارند که تمام انسان ها بعد از رسول خدا ﷺ به علم علی بن ابی طالب ﷺ نیازمندند و هیچ کس نیست که به این علم بی نیاز باشد.

او پس از این مطلب بیان می کند نیازهای خلیفه اول به علم علی ﷺ خیلی زیاد بوده است. بعد از آن نیازهای خلیفه دوم را برمی شمرد و روایاتی را با مضمون نزدیک به عبارت «لولا علی لهلك عمر»؛ اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.» نقل می کند که در منابع شیعی وجود ندارد. نوبت به عثمان که می رسد می گوید او خیلی به علم علی ﷺ نیاز داشت و بارها می گفت «اگر علی نبود، عثمان هلاک می شد.»

ما در منابع خودمان این مطلب را نداریم و گمان نمی کنم یک نفر از علمای شیعه بتواند این عبارت را در منابع خودمان بیابد. او سلسله سند را نقل کرده و پس از آن به نقل از راوی می گوید: روزی در خدمت عثمان بودم و صحابه، همه دور او را گرفته بودند. مردی وارد شد و رو به عثمان کرد و پرسید: یا امیرالمومنین مسلمان ها درباره این که مشرکان در قبور خودشان معذب اند یا نه، چه می گویند؟ عثمان جواب داد که معلوم است، هر مسلمانی با هر مقدار معلومات دینی می داند که شخص مشرک در قبرش دچار عذاب است. وقتی عثمان این جواب را داد، آن مرد از زیر عبایش جمجمه ای در آورد و جلوی عثمان انداخت و گفت این جمجمه یک مشرک است، آن را لمس کن. آیا حرارتی احساس می کنی؟ چطور شما چنین صحبتی می کنید؟ عثمان مات و متحیر مانده بود چه جواب بدهد.

این دست و آن دست می کرد شاید یکی از اطرافیانش جوابی برای این سؤال داشته باشند ولی خبری از جواب نبود. در این میان یکی از صحابه بلند شد و به منزل علی بن ابی طالب ﷺ رفت و گفت ماجرای پیش آمده که لازم است برای جواب دادن به آن تشریف بیاورید. حضرت به میان جمع که رسیدند آن شخص سؤالش را مجدداً تکرار کرد. حضرت به یکی از صحابه اشاره فرموده، گفتند: برو سنگ چخماق بیاور. صحابی که سنگ ها را آورد حضرت آن ها را به هم زدند تا آتشی درست شد. بعد از آن سنگ ها را در دست آن مرد گذاشتند و پرسیدند، آیا حرارتی احساس می کنی؟ آن چه جور آتشی است که آهن و غیر آن را می سوزاند ولی خودش را نمی سوزاند و... ماجرا که به این جا می رسید، عثمان می گفت: اگر علی نبود عثمان هلاک می شد.

نه فقط عمر و عثمان، اگر علی ﷺ نبود بشریت هلاک می شد. اگر علم علی ﷺ نبود بشریت همه جزء بهائم می شدند. در هر جا معلم و مربی ای هست باید عالم تر و داناتر از شاگردش باشد. در روایات متعددی آمده که علی بن ابی

طالب علیه السلام معلم تمام ملائکه - اعم از شداد و غلاظ، و رحمت - بهشت و جهنم و حتی جبرائیل و عزرائیل بوده است.<sup>۳</sup> شاه و آیت الله، شریف و وزیر، بزرگ و کوچک، همه انبیا، مخلصین، صدیقین، امرا، اولیا، و نوح و ابراهیم، و موسی و عیسی، همه باید در محضر عدل علی علیه السلام حاضر شوند و بعد جایگاه هر کس در بهشت و جهنم مشخص می شود. این موضوع از جمله مطالب اسلامی است، و نه مذهبی. خیال کرده اید احتیاج شما به علی علیه السلام فقط همین قدر است که بروی حرم و دعا کنی تا بازاریت گرم شود؟ جمعیت زیادی از علما، حفاظ، و محدثان عامه (اهل سنت) نقل کرده اند که محبت حضرت زهرا علیها السلام در هشت و یا صدجا فایده دارد: هنگام مرگ، دفن، حشر و حساب و ..... آن قدر این دستگاہ محشر، عریض و طویل است که تصورش را نمی توانید بکنید. همین طوری بهشت رفتن که فایده ندارد. باید علی علیه السلام را بشناسی و بعد به بهشت قدم بگذاری. در آن صحرای محشر، خداوند متعال برای معرفت امیر المومنین علیه السلام، برای همه بشریت یک مدرسه بزرگ به راه انداخته است. منبر بسیار بزرگی در آن جا گذاشته اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر می روند و جبرئیل با نهایت خضوع در محضر ایشان حاضر شده، کلیدهای بهشت و جهنم را به آن حضرت تقدیم می کند. در آن هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم بانگ برمی آورند که، پسرعمو، وزیر، برادر و جانشینم کجاست؟ علی علیه السلام تا یک پله پایین تر از ایشان به بالای منبر می روند. پیامبر صلی الله علیه و آله کلیدها را به دست علی علیه السلام می دهند و می فرمایند اینها باید به دست تو باشد. بهشت و جهنم و ملائکه رحمت و ملائکه شداد و غلاظ، مطیع تو هستند و مطابق نظر تو، افراد باید به بهشت یا جهنم بروند. روایات اهل سنت می گوید، اینها در برابر علی بن ابی طالب علیه السلام صف کشیده اند و می گویند: لیبیک یا علی، گوش به فرمان توایم. بعد از آن علی بن ابی طالب تک تک افراد بشر را به سمت آتش یا بهشت روانه می کنند. حالا شما ببینید چقدر به علی بن ابی طالب علیه السلام احتیاج داریم...

### پی نوشت ها:

۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان دعا در غیبت امام زمان علیه السلام

۲. سید بن طاووس قدس سره خیلی حق به گردن شیعه دارد و همه شیعیان باید او را دعا کنند. خدا رحمتش کناد. زاده پیغمبری که واقعاً پهلوان و مجتهد در ولایت است. هر کس کتاب او را بخواند می فهمد که فوق العاده نسبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت داشته است.

۳. راوی نقل می کند در خدمت امیر المومنین علیه السلام بودم که شخصی آمد و گفت اگر در قرآن شما این همه تعارض و اختلاف وجود نداشت حتماً دین شما را می پذیرفتم. حضرت فرمودند مثال بزن. گفت از مثال خارج است، تعدادش بیش از این حرف هاست. حضرت باز فرمودند، مثال بزن. گفت در در جایی آمده که خدا شما را می میراند (الله یتوفی الأنفس حین موتها) و در جای دیگر آن را به ملک الموت نسبت می دهد (قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکلّ بکم) و در جای سومی هم آن را به «ملائکه طیبین» نسبت می دهد.

منبع: سایت تخصصی منبرها

دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد